

ترجمه مصاحبه با آقای "لخ والسا" رئیس جمهور سابق لهستان و  
رهبر نهضت "سولیداریتی" علیه کمونیزم شوروی  
مصاحبه کننده: امیر خسرو شیبانی  
مترجم: خانم پاتریکا

۱ - (ج پ) - آقای رئیس جمهور

اولین باری که در صحنه فعالیت اجتماعی، ظاهر شدید، در سن ۲۷ سالگی، در جنگهای خیابانی بود که مامورین، عده ای را دستگیر کرده بودند و با اینکه شما سعی کردید راه صلحجویانه ای برای آزادی دستگیرشدگان پیدا کنید، تظاهر کنندگان، شما را خائن خواندند. عکس العمل شما در مورد قضاوت عجولانه و اشتباه مردم، چه بود؟ آیا در روش خود تغییری دادید؟

جواب - من در تمام عمرم با سیستم کمونیستی میجنگیدم. دلیل مخالفت من این بود که در آن سیستم حقیقت را نمی گفتند. من آدمی ساده میباشم. بنظر من، سفید، سفید و سیاه هم سیاه میباشد. اما سیستم کمونیستی، به وعده ای که میداد عمل نمیکرد. برای همین، من همیشه، بطور کامل، با آنها مخالف بودم. بطوریکه گفتید مبارزه من از سال ۱۹۷۰ رو شد با اینکه تمایلی به جنگ و خشونت ندارم در آن جریانها، بیشتر جلوه میکردم. من، شطرنج بازم و دوست دارم با عقل و هشیاری عمل کنم. بنظر من، مبارزه باید بین عقاید و نظرات باشد، نه بین مردم. به همین دلیل، هنگامی که دیدم یک گروه کارگر، از یکطرف، و یک گروه کارگر، با لباس یونیفرم، از طرف دیگر، با یکدیگر روبرو شده اند، فکر کردم اینکه حماقت میباشد. به همین دلیل، میگفتم این کارها صحیح نیست. بیائید مطالب خود را با هم در میان گذاریم و راه حل، پیدا کنیم. من همیشه بهمین نحو عمل میکردم. تا امروز هم بهمین روش باقیمانده ام.

۲ - (ج پ) - بنابر این، آیا صحیح است که بگوئیم از روز اول، نظر شما، مبارزه صلحجویانه بود؟

جواب - بله، بدون خشونت. بدی را باید با خوبی جواب داد و شکست داد. نبودن دموکراسی را میشود با ایجاد دموکراسی، جبران کرد. بعضی از مشکلات بزرگ هم، احتیاج به قدرت دارد، ولی قدرت فکر و عقل

۳ - (ج پ) - آیا از ابتدای جوانی، با کمونیزم، مخالف بودید؟

جواب - بله

۴ - (ج پ) - و تصمیم گرفتید در مبارزه با آن، فعال شوید؟

جواب - حقیقت اینستکه ، سیاسی شدن من، بخاطر طرز فکر کردن و منش من بود . روش زندگی من باعث میشد همیشه با مشکل، روبرو بشوم و باید این مشکلات را از سر راهم، بردارم . اینبود که به یک جنگجو و مخالف حرفه ای تبدیل شدم . دلیل این، طرز زندگی من بود نه انتخاب شخصی .

۵ - ( ج پ ) - بنا بر این آیا صحیح استکه در اوان جوانی متوجه تضاد بین گفته ها و اعمال، در رژیم کمونیستی شدید؟

جواب - دقیقا . اول در مدرسه و بعد، در محیط کار . یک مشت تقلب، دروغ و اوضاع بد . برای همین بود که همیشه، مردم، منظورم گروههایی که با آنها کار میکردم اعتراض داشتند، البته پنهانی . آنها را مدتی جمع میکردم و با اعتراضها پیش رئیس، سرکارگر یا کسان دیگر میرفتم . متوجه شدم که تا دم درب اطاق رئیس، تعداد معترضین زیاد بود اما وقتی داخل دفتر میشدیم فقط من بودم . با اینوجود من هیچوقت عقب نشینی نکردم .

۶ - ( ج پ ) - پس همین رویه شما بود که به رهبری شما انجامید ؟

جواب - بله ، دقیقا همین بود

۷ - ( ج پ ) - منظورتان اینستکه استقامت شما و تهور شما، مؤثر در رهبر شدن شما بوده است ؟

جواب - دقیقا همینها . اینکه من، عقب نشینی نمیکردم . مشکلات را حل میکردم . نمیترسیدم . من فقط از خدا میترسم نه از کسی دیگر . این روزها، یک کمی فقط از زخم میترسم .

۸ - ( ج پ ) - بعضی از سیاستمداران میگویند در بعضی موارد، باید از قدرت و خشونت ، استفاده کرد . آیا شما با این نظر، موافق میباشید ؟

جواب - ( ج پ ) - میدانید که همیشه استثنا هم وجود دارد . فکر کنید که به منزل خود آمده اید و می بینید دیوانه‌ایکه با کارد دست دو نفر را قطع کرده، مادر و خواهر شما را تهدید به قتل میکند، آیا اگر برای شما امکان داشته باشد با او گلاویز نمیشوید ؟ حتی شاید با چنگ و دندان، چشمش را هم کور کنید . اینها مثالهای مشخص میباشند و این مثالها میتوانند ما را درگیر خشونت کنند . باید توجه داشت که فقط در موارد شخصی میتوانیم از خشونت استفاده کنیم .

۹ - ( ج پ ) - آیا منظور تان اینستکه اگر کسی، مورد حمله قرار گرفت باید مقابله به مثل نمود ؟

جواب - نه. نه. نه. نه. هیچوقت نباید از خشونت، استفاده کنیم اما بطوریکه گفتم، موارد خاصی هم هست. اگر به خانه که برمیگردید، یکنفر بخواهد خانواده شما را بکشد، شما هم اگر اسلحه دارید، او را میکشید. شما قاتل نیستید چون از خواهر و همسر خود دفاع کرده اید. چون می بینید که این دیوانه گوش و دماغ دیگران را بریده، آثار خون را هم دیده اید. اینها از مواردیستکه همه باید از خود دفاع کنند چون جان خود را نباید ارزان فروخت و نباید کاری کرد که به مثابه این باشد که بگوئید بیا مرا بکش.

۱۰ - ( ج پ ) - آقای رئیس جمهور

بہتر است به سؤالیهای مربوط به تشکیلات، بپردازیم. نظریات خود و نظرات اتحادیه های صنفی را به چه نحو، به اطلاع جامعه میرسانید ؟

جواب - وضع ما مثل امروز نبود. نسل ما، جهانی را از نسل قبل به ارث برده بود که متفرق و جدا شده بود. و لهستانی که سیستم کمونیستی به آن، تحمیل شده بود. نسل قبلی به ما گفته بود که آنها قدرت مقاومت نداشتند و به آنها خیانت شده بود و جنگ، باعث این مشکلات بود. بما تلقین شده بود که آنچه را از دست داده ایم باید پس بگیریم. در سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ سعی کردیم این یوغ را با زور اسلحه از دوش خود برداریم. در دهه های ۶۰ و ۷۰، ما با اسلحه نمیجنگیدیم، بلکه با تظاهرات خیابانی که با خشونتهای خونبار، سرکوب میشد مبارزه میکردیم. بطوریکه توجه نموده اید من در دهه ۷۰، با این مبارزه، هماهنگ شدم. با تجربه و یادگیری از اشتباهات. در دهه ۸۰ ما یک شکل انحصاری بوجود آوردیم به نام همبستگی (سولیداریتی). رژیم کمونیستی را از راه این اتحاد، شکست دادیم. بعنوان یک متخصص روش مبارزه، (چون تجربه من در مبارزات دسته جمعی، بیشتر بود) آماده مبارزه به شکل دیگری بودم. معنی آنها ایجاد "اتحاد" بود. اما من آن را انتخاب نکردم. فکر من، این بود که بین لهستان، چکوسلواکی و دیگر کشورهای اروپای میانه، شکل اتحادی بوجود بیاید. اگر "اتحاد" در یکجا شکست خورد از راه اتحادیه بالاتر مبارزه میکردیم. اما این، دیگر، قابل بحث نیست چون "سولیداریتی" را ساختیم و سازمان ما، "برژنف" را مجبور کرد که بما آزادی ایجاد اتحادیه های آزاد بدهد. ایجاد سولیداریتی، موجب تلاش در جهت کوبیدن ما شد ولی موفق نشد. "گورباچف" را مجبور به تسلیم کردیم

۱۱ - ( ج پ ) - آقای رئیس جمهور

علاقه داریم با مسائل تشکیلاتی، بیشتر آشنا شویم. تشکل مخالفین دولت، در مراحل اولیه، به چه نحو بود ؟

جواب - کتاب که نمی نویسیم. با مصاحبه جدی موافقت کردم نه با نوشتن کتاب. خودم میتوانم

کتاب بنویسم و کلی پول در بیاورم .

۱۲ - ( ج پ ) - چهار چوبه تشکیلاتی "سولیداریتی" متمرکز بود یا منطقه ای و متفرق ؟

جواب - این سؤالها چیست ؟ می بینم اینکه مصاحبه نیست . کتابست یا فیلم ؟ چیست ؟

۱۳ - ( ج پ ) - ایرانیها نمیدانند چطور، متشکل شوند . ما امیدوار بودیم که این مصاحبه، برای آنها بصورت یک جرعه، عمل کند آیا شما میتوانید در این مورد، آنها را راهنمایی کنید ؟ مثلا اگر من یک کارگر در یک نانوائی کوچک در شهری هستم و نمیدانم که به چه صورت به "اتحاد" بپیوندم قدم اولم چه خواهد بود . از کجا باید اطلاعات، کسب کنم ؟

جواب - متوجه شدم . سعی میکنم کمک کنم . سرکار خانم، مسئله اینست که آیا لهستان، مثال خوبی میباشد ؟ در دهه ۷۰ و ۸۰ من یک مخالف بودم . برای بیست سال ، روی ایجاد تشکیلات، کار میکردم تا اینکه پاپ انتخاب شد . در این بیست سال ، از جمعیت ۴۰ میلیونی، من توانستم ده نفر دور خودم جمع کنم . ( خوب گوش کنید) از ۴۰ ملیون ، ده نفر . این، قبل از انتخاب "پاپ" بود ، در لهستان، گروههای مختلف مثل ما وجود داشت . اتحادیه های آزاد مثل "ک او آر" یا "آر او پ" در سیلزی، اما همه کوچک بودند، محیط سازماندهی نبود . مشکل اینبود که مردم، میترسیدند و هیچ امیدی نداشتند که بتوانند سیستم کمونیستی را براندازند . به خیلی دلیلها، نمیشد کار زیادی کرد . من با بسیاری از رهبران جهان صحبت کردم ، رئیس جمهورها نخست وزیران و پادشاهان و به همه میگفتم که لهستان، کمونیزم را شکست میدهد . آنها با تعجب، بمن نگاه میکردند که این کار، غیر ممکنست . ما را ترغیب میکردند، حتی پول میدادند، البته نه زیاد . بنحوی، کمک میکردند اما هیچ رهبری، باور نمیکرد که چنین اتفاقی بیفتد و ما موفق شویم، شاید در آینده دور، و خیال میکردند کمونیستی برای مدت زیادی، قدرتمند خواهد ماند . در این زمان، ناگهان، اتفاق بزرگی پیش آمد . یک روحانی لهستانی، در راس کلیسای کاتولیک قرار گرفت . در این زمان که هیچکس نمیدانست چه میگردد یک نفر از اهالی لهستان به مقام پاپ بودن انتخاب شد و به لهستان آمد . ملیونها مردم به دیدن او رفتند . همه اروپا و دنیا، چشم به او دارند که چه میکند . یک کشور کمونیستی، اما همه پیش او زانو میزنند و دعا میخوانند . دنیا تعجب کرد . و پدر مقدس میگوید ۰۰۰۰ نترسید و چهره دنیا را عوض کنید . بعد از بازگشت پاپ، من تا یکسال، هیچ کاری نمیتوانستم بکنم . ولی بتدریج مردم، بیدار شدند، جسورتر شدند . پایه های سازمانی اعتراض به نظام شکل گرفت . هم من و هم دیگران، کم کم، اینها به اعتصاب و زد و خورد و جلب موافقت، شکل داد . از داخل، در سازمان کمونیستی، نفوذ کردیم . آیا اینکارها در ایران، امکان دارد . نمیدانم که چنین امکانی وجود دارد یا نه . نفوذ میشود کرد و سازمان داد اما به شکلی دیگر . اول باید دید که آیا محیط، آماده تغییر هست یا نه ؟ آیا مردم، خودشان میخواهند متشکل شوند ؟ تمایل مشترکی دارند که آنها را بهم نزدیک کند؟ در لهستان آنزمان، حتی کمونیستها مخالف کمونیزم بودند آنها هم تغییر میخواستند ولی

میخواستند که هنوز، قدرت و امتیازات خود را حفظ کنند. تا زمانیکه قدرت را در اختیار دارند همه چیز برای آنها، خوب بود. پس اول باید بدانیم که در ایران، چه چیز میتواند مردم را متحد کند و باعث شرایط مورد علاقه مردم، بشود. چون اگر مردم، چیزی را بخواهند، آن را بدست میآورند. آنها را راهنمایی کنید. تعداد کمی لازم دارید که بدانند به چه جهتی هدف بگیرند، آنها، بقیه را هدایت میکنند

۱۴ - (ج پ) - آقای رئیس جمهور

در کتاب شرح حال زندگی خود فرموده بودید نفرت نسبت به کادر دولت، خطر منحرف شدن از تفکر صحیح را در بر دارد. جلوگیری از نفرت را چگونه کنترل میکردید؟

جواب - بله. احساس نفرت، بدترین احساسها میباشد و اگر جمعیت، احساس نفرت کند میسوزاند و خراب میکند. بدتر از آن اینست که رهبران، به احساس خود، تن بدهند. چون تمام عمر، رئیس گروه کوچک خانواده و بعدا اتحادیه بودم، کنترل احساس را یاد گرفتم و یاد گرفتم که در چنین شرایطی، انسان باید روی احساس خود، کنترل کامل داشته باشد. آدم باید یاد بگیرد که خونسردی خود را حفظ کند. و باید بداند که مداوما باید فکر کند. و البته رهبران، باید کاملا علاقمند به حفظ هدفهای خود باشند. چون اگر کوچکترین تردید داشته باشند، اگر بفکر پول یا زن بازی یا چیزهای دیگر باشند، کار، تمام است. جنگ را بطور صحیح، رهبری نخواهند کرد. بخاطر هدفهای شخصی، جنگ اصلی، شکست خواهد خورد.

۱۵ - (ج پ) - از دام تفکر بدون توجه به هدف، چگونه پرهیز میکردید؟

جواب - اعتقاد. چون به خدا اعتقاد داشتم فکر میکنم این اعتقاد، کمک بود.

۱۶ - (ج پ) - آیا واقعا فردی مذهبی میباشد؟

جواب - البته. بودم و هنوز هم هستم. البته، بیگناه و پیغمبر نبودم. ولی در اعتقاد خود، محکم بودم و این امر کمک کرد که نفرت را از خود، دور کنم. اعتقاد من، بمن اجازه ترس، نمیداد و وسیله ای شد که خود را قربانی کنم. معتقدم که مردمی که در راس قرار دارند اگر اعتقاد درست نداشته باشند موفقیت زیاد، بدست نخواهند آورد. مهم نیست که چه مذهبی داشته باشند.

۱۷ - (ج پ) - مسئله ما در ایران، اینست که این، رهبران مذهبی هستند که رژیم خوشونت بار بمردم

تحمیل میکنند. مردم نمیدانند به چه طرز تفکری رو کنند. شما، راه حل این مسئله را چه میدانید؟

جواب - در مورد آن ناحیه اطلاعی ندارم. برای من تصمیم به اینکه چه راهی صحیح خواهد بود مشکل است باید آنجا را برای یکماه ببینم ۰۰۰۰ باید مرا دعوت کنید. سرعت انتقال من زیاد است. پیش بینی میکنم که مذهب، در پنجاه سال آینده، بمقام صحیح خود برسد و از ایجاد نفرت، جلوگیری کند و اگر کسی در تلویزیون، رهبری مذهبی را ببیند که کشتن را تشویق میکند، فکر خواهد کرد که "این بازی کودکانه خودت میباشد خودت را بکشتن میدهی، من به انتظار زندگی بهتر، زنده میمانم" همه چیز کم کم به جریان صحیح، خواهد افتاد، مذهب هم همینطور. میدانید چه پیش خواهد آمد؟ روشن خواهد شد که خدای همه مذاهب، یکی میباشد فقط معلمهای مذهبی زیادی خواهند بود که احتمالاً بعضی از مردم معلمهای خوبی نخواهند داشت و مردم، بحرف آنها گوش نخواهند داد. ولی وضع فعلی برای مدتی ادامه خواهد داشت. البته هنوز درجهت استفاده از مذهب، کوشش میکنند، ولی اینکار به دستور قتل رهبران مذهبی غیر جدی که با انسان، بدرفتاری کنند و از بی اطلاعی و سادگی مردم استفاده نمایند خواهد کشید. اینها حکم مرگ خود را میدهند. چون میخواهند از پیشرفت دنیا جلوگیری کنند. هیچ غلطی نخواهند کرد فقط عده ای از مردم، بعلت حماقت آنها، خواهند مرد.

۱۸- (ج پ) - میل دارم به خاطرات ۱۹۷۰ شما مراجعه نمایم. تلخ ترین و بدترین تجربه شما، در دوران مبارزه، چه بود؟ علت این سؤال، اینست که ایرانیها صدمات شدیدی می بینند.

جواب - خانم، همه عواقب مبارزه های سیاسی، خوشایند نیست. انسان، در مبارزه سیاسی، گاهی از اصول، دور میشود و این دوری، سطوح مختلف، دارد. مرحله اول، بازجوئی، مشکلات، مراحل ناخوشایند، بعداً اخراج از کار و بعداً به مراحل بدتری میرسد که ممکنست شما را بکشند، مجبور به خیانت کنند. در این مرحله مردمیکه درگیر مبارزه میباشند و آنهائیکه با آنان، مقابله میکنند به احتمال زیاد، مجبور میشوند از محدودیتهای اخلاقی، تجاوز کنند. یکی از آخرین مراحل بازی خشن، بازی با زندگی میباشد. بیان این مرحله، در یک جلسه، عملی نیست. برای شرکت در مبارزه، باید زنده بود و این مرحله هراسناک را پشت سر گذارد. در این مرحله، باید افرادی که این مرحله را گذرانده اند جمع کرد. چون مردم، در سطوح مختلف میباشند. یکی میتواند شبنامه پخش کند. دیگری میتواند آن را بگیرد و بخواند. تشکیلات را باید بر اساس قدرت تحمل مردم در شرایط مشکل، بوجود آورد. که مثلاً جلساتی ترتیب داد که یکی، شبنامه ها را برای دیگران بخواند و مبارزین، با هم آشنا شوند. از عده ای برای تظاهرات، استفاده شود. اینها، سطوح فعالتری خواهند بود. چون اگر همه گروهها در مرحله اول به تظاهرات کشانده شوند همه متوحش خواهند شد و بار دیگر، نخواهند آمد. مثل وزنه برداران، اگر وزنه پانصد کیلوگرمی به یک کودک بمدرسه نرفته بدهید خرد خواهد شد. باید آنها را بتدریج، آماده کرد و وزنه ها را بتدریج، اضافه کرد. رهبران، باید این موضوع را در نظر داشته باشند. در اینصورت، موفق خواهند شد.

۱۹- (ج پ) - بزرگترین شکست دوران مبارزه خود را چه میدانید و چطور توانستید آن را جبران کنید؟

جواب - شکست را هیچوقت نپذیرفتم ولی متوجه ضعف خود میشدم که دنبال هدف دست نیافتنی رفته بودم و سرگردان شده بودم. میدانستم حق با من میباشد، انرژی داشتم، وزنه، سنگین بود. باید قدم، عقب کشید، خود را آماده کرد و دوباره جلو رفت. یعنی هیچوقت، برد طرف مقابل خود را قبول نکردم ولی اشتباه خودم را و اینکه آمادگی نداشتم را احساس میکردم. بد عمل کرده بودم. به این علت است که به شکست، بصورت محرکی برای مبارزه و فکر کردن، نگاه میکردم. کجا و چطور، اشتباه شده بود؟ آیا شانس موفقیت، وجود دارد یا نه؟ مفهوم این طرز تفکر من این بود که نه شکستی خورده بودم و نه هنوز، فتح بزرگی کرده بودم. ولی خوب، هر فتحی مسئله‌ای دارد. هرچه بیشتر وارد جنگل میشوید به درختهای بیشتری برخورد میکنید. با هر فتحی، میدان دیگری باز میشود و شما باید با آن مواجهه کنید و آنرا بردارید. شکست را باید به چنین نحوی تلقی کنید که اشتباه من این بود که ضعیفتر بودم، نه اینکه آنطرف، بهتر و عاقلتر بود. باید فکر کرد که در دفعه بعد، باید به چه شکلی بهتر عمل کرد

۲۰ - (ج پ) یعنی مثل، مسابقات ورزشی بود؟

جواب - بله .

۲۱ - (ج پ) - آقای رئیس جمهور

میل دارم از روش طرف مقابل شما (دولت) سؤال کنم. آنها چه روشهایی در جهت ایجاد تفرقه و از بین بردن شما، بکار میبردند؟

جواب - در جنگ جدی، همه نوع حيله ای مجاز است. کمونیستها بیش از ۲۰۰ میلیون نفر از مردم را کشتند. اشتباه نمیکنم بیش از دویست میلیون نفر. بعلت اینکه برای آنها زندگی افراد، بحساب نمیآمد بیائید در جنگ، شوخی نکنیم بنظر من، همه حيله ها مجاز است. فقط نوع منازعه و سبک آن، اختلاف دارد. زمانی، اعتصاب غذا مد بود. جنگ ما ابتدا جنگ زبانی بود، جنگ طبقه کارگر با دولت کارگری این امر، از دید جامعه، غیر قابل تحمل بود. کمونیستها نمیتوانستند آنرا درک کنند، چون انحصار رفاه کارگر را داشتند. چون فکر میکردند بنام طبقه کارگر، حکومت میکنند و این، حق آنها میباشد. ولی این حق را خودشان به خود داده بودند. ما نمیتوانستیم بگوئیم که ما عهدنامه ورشو و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را میخواهیم منحل کنیم. مجبور بودند ما را بکشند. این بود که میگفتیم ما نان میخواهیم. شما و تشکیلات کاری شما قادر به تامین نان ما نیستند. ما گرسنه هستیم. این بود که احساس خجالت میکردند و ما میگفتیم میتوانیم در تامین نان، با هم کار کنیم. و بما اجازه دادند که اتحادیه صنفی، ایجاد کنیم. ما میدانستیم که اگر حرکتی که به راست، متمایل باشد انجام دهیم آنها، بطرف چپ، قدم خواهند زد و مجبور میباشند این ارتباط را از بین ببرند، در غیر اینصورت، این ارتباط باعث انهدام سیستم خواهد شد. این قوانین را باید دانست. آنها را بطرف نور بیاورید و راه فرار ندهید.

چون بجز استفاده از بمبهای اتمی، کاری نمیتوانستند بکنند. و ما با عوامفریبی و مطالب مورد علاقه مردم، برنده میشدیم. و نظر خود را به آنها، تحمیل میکردیم، به اینصورت که آنچه را میخواهیم بما میدهید یا اینکه بگذارید ما خودمان، آنرا ترتیب دهیم. یا اینکه بگذارید ما حکومت کنیم. ما اجازه ایجاد اتحادیه آزاد، خواهیم داد. و به اینطریق، آنها را به بن بست میرساندیم که مجبور میشدند بما امکانات بیشتری بدهند، در حالی که میدانستند اینکار برای آنها، مناسب نیست. کار ما به این ترتیب بود. در شروع کار، نمیتوان مشکلات بزرگ را مطرح نمود. اگر حیوان وحشی را بمحل مسدود بکشید پنجه خواهد زد و صدمه میزند. باید منتظر فرصت مناسب و دلیل خوب برای مبارزه بود. اگر همه عوامل، مناسب و فکر شده نباشد مشکلاتی ایجاد خواهد شد.

۲۲ - (ج پ) - چرا همکار شما، آقای "مازوویتسکی" روی انتقام نگرفتن از کمونیستها اصرار داشت

جواب - او به آنها میگفت آقایان همه شما با کمونیزم درگیر بوده اید نگذارید که نخاله های کمونیست از شما استفاده کنند. ما به گذشته کاری نخواهیم داشت با خرابکاران، جنایتکاران و دزدها طرف خواهیم شد ولی در مورد بقیه که در داخل سیستم بودند چشم خود را خواهیم بست. لهستان، آزاد شده. ما موفقیم. بیائید گذشته را فراموش کنیم و کشور را بسازیم. بیفکری را کنار بگذارید چون عاقلانه نیست در آن شرایط، اینکار، عاقلانه بود. چون معلوم نبود که هر حرکت دیگر، چه عواقبی خواهد داشت میتوانست به کشتار دسته جمعی، منجر شود. "مازوویتسکی" متوجه بود که سرخها چگونه برای برکناری ما آماده میشوند. او هم بخوبی من این موضوع را میدانست. او موفق بود چون حتی در حزب کمونیست هم بیشترشان وطن پرست لهستانی بودند. فقط، قدرت میخواستند، میخواستند به غرب مسافرت کنند، ترفیع مقام میخواستند، میخواستند استاد دانشگاه بشوند ولی خود را جزو آن سیستم میدانستند. به این دلیل است که نمیشد انتقام گرفت، چون اینها برای جمع آوری رای مورد استفاده کمونیستهای نخاله متعصب، قرار میگیرند. به این دلیل است که من موافق نظر شدت عمل نیستم و به عنوان یک فرد معتدل، میتوانم بگویم که تصمیم به انتقام نگرفتن، کار صحیحی بود. امروز میتوان در این امر، شک داشت. میتوان گفت میبایست حساب آنها را میرسیدیم. حبسشان میکردیم. آره جانم، میبایستی اینکار را میکردیم ولی کسیکه این حرف را میزند چرا اینکار را نکرد؟ این آدم، هنگامیکه ما میجنگیدیم کجا بود. چون ما چند نفری بیشتر نبودیم که مبارزه میکردیم. امروز، انتقاد و اینجور مزخرف گوئیها آسان است. امروز میتوانیم به نحو دیگری به موضوع، نگاه کنیم. میتوانیم در صحت کارهای گذشته، تردید داشته باشیم ولی امروز، زمان دیگر و شرایط دیگری بود. لازم بود که گذشت کنیم. مازوویتسکی، کار خوبی کرد و ما تا امروز، هنوز زنده ایم.

۲۳ - (ج پ) - اصل مسئله اینست که جنایتکاران، تنبیه شدند.

جواب - خانم، میدانید. برای تنبیه جنایتکاران باید قانون را عوض کرد. چه شخصی باید قانون را



عوض کند؟ ما قدرت قانونی را از کمونیستها گرفتیم. همه چیز، قانون، قانون اساسی، همه از آن دوره بود. با آن قانونها آنها را چطور، تنبیه میکردیم؟ بسیاری از دادستانها، وطن پرستهای واقعی را کشتند حالا چطور همان افراد، قانون شکنها را محاکمه خواهند کرد؟ آخر، بسیاری از دادگاهها، مخالفین را بصورت غیرعادلانه محاکمه کردند. حالا مگر در یكروز، میشود همه دادگستری را عوض کرد؟ مگر یكروزه میتوانید ارتباط قانون و سیستم قضاوت را عوض کنید. میدانید خانم، این امر، مراحلی دارد. مگر اینکه انقلاب کنید. اگر کاملاً در راه انقلاب، بودیم هر کسیکه از دوران کودکی، هر فعالیت کمونیستی، انجام داده بود مستقیماً برای کشته شدن به کناری کشیده میشد و دیگران، از هر نوع فعالیتی محروم میشدند. ولی ما راه تحول را انتخاب کردیم، ما باید از راه قانون، نظر خود را ثابت کنیم. باید همه را قانع کنیم. حتی اگر فردی را حبس میکنیم نباید بخاطر میل شخصی ما باشد.

۲۴ - (ج پ) - میل دارم در مورد شیرین عبادی، سؤال کنم.

جواب - راجع به چه؟

۲۵ - خانم شیرین عبادی که برنده جایزه صلح نوبل شدند.

جواب - ها، بله، بله،

۲۶ - (ج پ) - شنیده بودیم که شما گفته بودید باید پاپ، برنده این جایزه میشد.

جواب - نه، مسئله را نحوه سؤال، بوجود آورد. از من اینطور سؤال شد "پاپ" کاندید بود ولی این جایزه را نبرد، آیا این، بحق است؟" از من اینطور سؤال کردند و من گفتم، نه. از دید انسانی و حق، بدون شک، "پاپ" باید آنرا بگیرد. آنها مطالب مرا بصورت مخالفت من با برنده جایزه، نشان دادند. اما این صحیح نیست. این مسئله بعلت نحوه سؤال از من، ناشی شده. در اظهار نظر خودم گفتم که قضاوت جایزه نوبل، این جایزه را بصورت یک موافقتنامه تجاری نگاه میکنند. منظور من اینستکه قضاوت، از برنده، و روش و مبارزه برنده، تشکر میکنند و در عین حال، جایزه را بصورت یک تشویق، بکار میبرند، برای کمک به ادامه مبارزه فرد. برای پدر مقدس، اهمیتی ندارد که جایزه نوبل را ببرد یا نبرد. برای اینکه احتیاج به تشویق ندارد. ولی دیگران، احتیاج به تشویق دارند. و این خانم، این جایزه نوبل را برای رفتار خود و طریق زندگی خود و همچنین برای تشویق شدن به ادامه مبارزه خود، دریافت کرد. چون دنیا فکر میکند که مبارزه برای حقوق بشر، ارزش دارد. البته ۰۰۰۰ نظراتیکه نوشتند فرق داشت.

۲۷ - ( ج پ ) - آیا فکر میکنید جایزه نوبل، به منظور سیاسی، داده میشود ؟

جواب - نه، نه کاملاً. خانم، در دنیا قوانینی هست که مورد قبول همه مردم میباشد ولی در بسیاری نقاط، این قوانین ( حقوقها ) شکسته میشود. کمیته نوبل، می بیند شخصی برای آن حقوقها، مبارزه میکند، و از آنها برای روش آنان، تشکر میکند، چون اینها قانون و حقوق مشخصی نیستند بلکه دنیائی میباشد. این کمیته، از این شخص، تشکر میکند و همزمان، میخواهد که این شخص، موفق باشد چون قضاوت، هدف خود را با هدفهای این شخص، یکی، می بینند او را تشویق میکنند. بعضی مردم، اینرا سیاسی میدانند. بعضی آنرا سیاسی نمیدانند. عمل، عمل سیاسی میباشد ولی فقط سیاست نیست. .

۲۸ - ( ج پ ) - آقای رئیس جمهور

شما موقعیتی داشتید که از نظر اخلاقی، پشتیبانی " پاپ " را داشتید، و افکار عمومی دنیا، از مبارزه با زورگوئی، پشتیبانی میکرد. ولی ما در ایران، مسئله ای داریم که منافع استعمارگرانی مانند انگلیس، از وجود این رژیم استفاده میکنند. و روابط خوبی با ملاها دارند. ما فکر میکنیم بدون کمک خارجی، چطور این رژیم را براندازیم

جواب - ولی خانم عزیز، جنگ ما جنگ با قدرتی دنیائی دارای بمب اتمی بود. جنگ در ایران، در مقایسه با ما یکدهم وزن آن را دارد و لازمست در آنجا، نوعی دیگر، مبارزه شود. یعنی با روش، سبک و تشکیلاتی دیگر. پیدا کردن راه حل برای مبارزه در ایران، خیلی آسانتر خواهد بود. این، مشکلی نیست. میدانم میتوانم در ظرف پنج تا ده سال، هر سیستمی را درهم بشکنم، فقط اگر حق با من باشد چون خانم، میدانید بنام ناحق نمیتوان موفق شد، ولی بنام حق، حقوق انسانی و احتیاجات، اگر حق به طرف من باشد در ظرف پنج سال، هر رژیمی را در هر کشوری، از بین میبرم. ولی در کشور ما، ۰۰۰۰ حق، با ما بود و " پاپ " هم، ولی دولت، دارای نیروی اتمی برضد ما بود. دویست هزار یا صد هزار، بخاطر ندارم، چون نمیخوام مسئله را بزرکنمائی کنم، سرباز شوروی در کشور ما بود که مراقب ما بود. بندگی بود. ملیونها سرباز و مخازن بمبهای اتمی نیز در اطراف لهستان بود. یعنی در مقایسه، مسئله ایران، مسئله نیست. مبارزه ساده ایست و میتوان آن را حل کرد بشرطی که حق با اکثریت باشد و اکثریت، راست میگفته باشد که در چنین صورتی، میتوانم هر سیستمی را درهم بشکنم و میتوانم راهی پیدا کنم که این امر را میسر سازد. فقط باید چند نفری بکار گرفته شوند که حقیقتاً پیگیر هدف باشند، در باره هدف فکر کنند و مبارزه مؤثری را هدایت کنند. میشود آن را درطول پنج سال انجام داد. و خب ۰۰۰۰ امروز، دنیا علاقه ای ندارد، میدانید خانم، چون بخصوص اروپا گرفتار کارهای خودش است مردم، پیشرفت کردند، بخصوص در اروپا، پیشرفت قدم به قدم و بعداً به آهستگی خزیدن و بعد وقتی یکی جهش بزرگی نمود قدرت زیادی برای جهش دیگر ندارد چون عضله ها نمیکشند. ما جهش بزرگی از کمونیزم به کاپیتالیزم کردیم و حالا نمیتوانیم جهش دیگری بکنیم. حالا باید کار خود را نظم بدهیم، جادار بشویم، زرق و برقی بخود بدهیم. به این دلیل است که بعد از این جهش بزرگ قدرت کافی برای رسیدن به کار دیگران نداریم. این وضع، در اروپا ممکن است برای پنج تا ده سال

دیگر، باقی بماند. بعد از مدتی، بکمک آسیا و شاید آفریقا، خواهیم آمد چون مسائل خود ما کمتر خواهد بود و اروپا باید با اینکار درگیر شود. نیروی اروپائی باید خود را در جایی نشان دهد، شاید در ایران، شاید جای دیگر.

۲۹- (ج پ) - ولی لهستان که به عراق، ارتش فرستاد

جواب - شما خانم، درک نمیکنید که چرا اینکار را کردند. بعد از این جهش، خانم، روشن شد که تشکیلات دنیائی، صورت بدی دارد. سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا و موقعیت امریکا، مشخص نیست چون وقتی دو گروه بودند مراقب یکدیگر بودند و کاری نمیتوانستند بکنند. اگر اتحاد جماهیر شوروی، وجود داشت کسی نمیتوانست به عراق حمله کند. مطمئناً اینکار، اتفاق نمی افتاد. ولی بعد از این جهش بزرگ، نمیدانیم موقعیت و نقش امریکا چیست. بزودی روشن شد که امریکا در دفاع از کارهای خود، و کمی از دیگران، کاملاً کارائی دارد. ولی حقی برای جنگ در عراق، یا جای دیگر ندارد. حقی ندارد چون دنیا به آنها این حق را نداده. ولی از طرف دیگر، سازمان ملل متحد را داریم که این حق را دارد ولی کفایت ندارد و بعلت وضع تشکیلاتی خود، تاکنون، موقعیت خود را روشن نکرده است. و هنگامی که لهستان، در کار جنگ، این همه تجربه دارد و خطر را می بیند، طرف با کفایت را پشتیبانی میکند. لهستان، باید این کار را انجام دهد چون کشور ما میداند که یک جرعه، میتواند چه انفجاری ایجاد کند. و حمله به نیویورک، و واشنگتن مورد بسیار خطرناکی بود. کار صحیحی نبود و به این دیوانه ها باید درس داده میشد چون کاری که کردند راه مبارزه، نیست. و نباید تحمل شود. و باید از امریکا برای اقدامیکه در جهت متوقف کردن این دیوانگی، انجام داده، تشکر کرد. البته فقط تا این حد

\*\*\*\*\*

۳۰- (ج پ) - عراق که در حمله به امریکا نقشی نداشت تروریستهای دیوانه که در ایرانند ...

جواب - ولی این مردم دیوانه، این که جنگ نیست. با بچه ها با افراد غیر نظامی، این، جنگ نیست نمیتوان بکسی اجازه داد که از این کارها بکند. بعنوان یک برنده جایزه نوبل، من، اول شخصی باشم که میایستم که با آن دیوانه ها بجنگم

۳۱- (ج پ) - در حدود نصف کشورهای اروپائی، سلطنتی و نیمه دیگر، مثل امروز لهستان، جمهوری میباشند. با مطالعه تاریخ لهستان می بینم آن کشور، ترادیسویون اشرافیت و سلطنت دارد. حتی در دوران سولیداریتی، بعضی از مردم، رفتار رئیس جمهور را با شاهان انتخابی قرن شانزدهم لهستان، و کنگره ملی را با اشراف لهستان مقایسه میکردند. نمیدانم نظر آقای رئیس جمهور در مورد سیستمهای سلطنتی امروز مشابه انگلیس و اسپانیا و ژاپن، چیست

جواب - قابل تردید نیست که هر کشوری احتیاج به عنصر ثبات دارد. با قدرت طلبی تغییراتی پیش می‌آید، شلوغی، هرج و مرج و ۰۰۰۰ امروزه، عنصر تضمین کننده ثبات باید وجود داشته باشد که مردم، در شرایط بد به این عنصر، متوسل شوند و او باید موظف باشد که مشکلات را حل و فصل نماید.

۳۲ - (ج پ) - مانند یک سمبول زنده

جواب - میتوانیم او را شاه، قیصر، رئیس جمهور منتخب، فرقی نمیکنند چه بخوانیم، ولی باید عنصر مداومی باشد که با طوفان تاریخ، از جا کنده نشود. اگر جریانی اتفاق میافتد مثلا مردم، جمهوری میخواهند کسی نتواند در صلاحیت او تردید کند، چون آخرین تصمیم را و اجرای آن را او باید بعهده بگیرد و مسئله را حل نماید. اگر او را نداریم حفاظتی نداریم، بی نظمی خواهد بود و حرمتی نخواهد بود. بیش از یک مرجع نمیتواند وجود داشته باشد. ولی وجود یکنفر، ضرورت دارد. این فرد، قدرت زیادی نخواهد داشت. فقط صورت نوری در تاریکی خواهد داشت

۳۳ - (ج پ) - که نقش ثبات دولت و اصول فرهنگ جامعه را عهده دار میباشد

جواب - در سیاست یا حکومت، دخالت نمیکنند ولی وجود دارد و همه میدانند که در بعضی شرایط، مشخص قانون میباشد. این شخص، مافوق همه کس میباشد و کسی نمیتواند اختیارات او را خدشه دار نماید. او حکومت نمیکنند ولی برای شرایط مخاطره آمیز، وجود دارد

۳۴ - (ج پ) - مانند ملکه انگلیس

جواب - بلی، یا مثل امپراطور ژاپن.

۳۵ - (ج پ) - در مورد مبارزه صلحجویانه، یکی از نگرانیهای ایرانیها اینستکه بعلت تنفر مردم از رژیم، مبارزه آنها، به اغتشاش بیانجامد. آنچه در مورد لهستان و بخصوص، از توصیه های "پاپ"، استنباط میشود اینست که در لهستان، تکیه بر روش صلحجویانه بوده است، که از دور شدن از هدف اصلی، جلوگیری شود. در این مورد، آیا میتوانید ما را راهنمایی فرمائید. نفوذ پاپ در اینمورد، چه مقدار بود.

جواب - در اینمورد قبلا صحبت کرده بودم. برای بیست سال، فقط ده نفر داشتیم. پاپ، مردم را بیدار کرد و من تشکیلات آن را دادم و بطرف مبارزه، هدایت کردم. این در لهستان بود. می بینم در ایران تمایل به مبارزه، وجود دارد. آیا نفرت وجود دارد؟

۳۶ - ( ج پ ) - بلی تنفر، وجود دارد

جواب - مسئله اینست که نیروهای عظیم انسانی، مردم ساده، کارگران، زارعین، کجا هستند. آیا میتوان آنها را متشکل نمود؟ موفقیت را با تکیه به چه گروه‌هایی میسازید، چه نیروهائی فتح را تضمین میکنند، آیا کشتن، ضرورت دارد.

۳۷ - ( ج پ ) - همه فکر میکنند که بالاخره به آن منتهی خواهد شد

جواب - این، طرز تفکر ساده میباشد. چرا انتخابات، حکومت محلی و یا چیزی شبیه آن نباشد؟

۳۸ - ( ج پ ) - چون در ایران، معمولاً انتخابات تحمیل میشود یعنی همیشه شخصی قبلاً انتخاب شده است. مگر اینکه مخالفین خودشان انتخابات خود را انجام دهند. ولی در ایران، دولت، مخالفین را بنحو دیگری کنار میزند. اگر تظاهراتی باشد تظاهر کنندگان را میکشند. برای نمونه هزاران محصل را کشته اند

جواب - آیا چنین کاری حقیقت دارد؟

۳۹ - ( ج پ ) - بله، ولی کسی این اخبار را پخش نمیکند. اخیراً فیلمی مستند، در مورد شکنجه در ایران دیده ام. فیلمی که توسط دوربین مخفی گرفته شده بود و نشان میداد که چگونه چشم بیرون میکشند و دست مردم را قطع میکنند. این حقیقت، حقیقتی از دنیائی دیگر میباشد.

جواب - اگر چنین چیزی واقعیت دارد مبارزه را بطریق دیگری انجام میدهم. به وطن پرستان میگویم درگیر نشوید چون انگستان و دستهای خود را تلف خواهید کرد. مبارزه باید بنحو دیگری ترتیب داده شود باید تبلیغ نمود، شبنامه پخش کرد، از نشریات استفاده کرد. باید نشان داد که زود یا دیر، به حساب آنها رسیدگی خواهد شد. افرادی که با مردم، چنین رفتاری میکنند مسئول اقدامات خود می باشند. باید به آنها گفته شود شما صاحب قدرت نیستید. فقط مانند کارد، ابزار دیگران میباشد. باید از طریق تبلیغات، قدرت آنها را تضعیف نمائید.

باید قدرت کنترلی که دولت دارد تضعیف گردد. این مبارزه دیگریست. غیر ممکنست که چنین چیزی باشد ۰۰۰۰ این جنگ، بله، در چنین شرایطی فقط راه کشتن، باقی میماند. ولی مردم داخل کشور قادر

به بکار بردن قدرت نیستند. لازمست که اینکار از خارج، انجام شود. ولی هیچکس از افراد خارج کشور نیز در چنین شرایطی چنین کاری نمیکند. بنا بر این لازمست سیستم فکر مردم را عوض کرد. باید شبنامه پخش کرد. به مامورین آنها حمله کرد و به آنها گفت اگر استعفا ندهید به دار آویخته خواهید شد گروه ما آمادگی دارد. مشکلات شما را تا حال، قابل درک میدانیم، ولی حالا دیگر گروه خود را داریم. این گروه، خود را آماده میکند و رژیم را چون زیاد خونریزی کرده است برخواهد انداخت. بهتر است مداخله نکنید. چنین مطالبی. هدایت مبارزه، به این ترتیب باید باشد. خیلی هم مشکل نیست. فقط ۰۰

۴۰ - (ج پ) - آیا منظورتان اینست که در ابتدای کار، بهتر است که تشکیلاتی داده شود و مردم را برای مقابله با رژیم، آماده کرد؟

جواب - بله، تبلیغ، بجا میباید، تظاهرات نه، چون آدم میکشند، چشم مردم را درمیآورند. چرا چنین میکنند؟ برای اینکه مردم را بیشتر بترسانند؟ قدم عقب بگذارید و وجدان دولتیان را از طریق تبلیغات مداوم، تکان دهید. وقایعی که اتفاق می افتد به بحث بگیرید. به کارمند دولت بگوئید اگر فردی را کشتی، تو مسئول آن خواهی بود تا حالا، مجبور بودی رژیم را حمایت کنی چون نیروی متشکلی نبود بیاد داشته باش که امروز، تمام کارهای شما ثبت میشود. همه شما مراقب خود باشید. از این به بعد تخلف کسی بخشوده نخواهد شد. وکیل باشی، اسم تو در لیست میباید، فرماندار، اسم تو در لیست هست، تو مسئول اعمال خود هستی. فردائی هم هست. تا دیر نشده استعفا بده. کم و بیش، این راه کار است. نمیدانم، اگر عصبانی نشوم، و به محلی نزدیکتر به ایران بروم، مبارزه شما را رهبری خواهم کرد. شاید، چه کسی میداند، شاید تقدیر بمن بگوید اینکار را بکن.

۴۱ - (ج پ) - فعالیت علیه رژیم را چگونه میتوان، محرمانه نگهداشت؟ شبنامه چطور بمردم بدهیم؟

جواب - امروزه، تکنولوژی هست، کمپیوترها، میتوان از پست الکترونیکی استفاده کرد، مردم را جمع کرد. تعدادی از افراد عاقل را جمع کنید و کمی هم پول، کار راه میافتد.

۴۲ - (ج پ) - وضع در ایران، به این ترتیب است که عده ای میجنگند، دانشجویان تظاهرات میکنند اکثریت، در خانه میمانند و به مواد مخدر، پناه میبرند و از شرایط، فرار میکنند. عده ای، مخالفت خود را با متوسل شدن به اعمال مخالف نظر دولت، از قبیل مصرف الکل، که برای سلامت آنها، مضر میباشد نشان میدهند

پاسخ - در کشور ما اولین مردمی که جنگیدند سربازها، ژنرالها، و بعدا در تظاهرات، شاگردها. بعدا در ۱۹۷۰ کارگران، و بعد از تمام این تجارب، که بدون آن تجارب، میسر نبود، همه با هم. در ایران، از تبلیغ

شروع کنید. از طریق اینترنت به آسانی میتوانید به آنها نامه بنویسید که نام تو در لیست هست و اعدام خواهی شد فقط زمان آن تعیین نشده کنار برو، استعفا بده، خطا از تو نیست از رژیم میباشد، بهتر است استعفا بدهی.

خوب آیا همه چیز را گفتم؟

۴۳ - ( ج پ ) - فکر میکنم ما اولین ایرانیانی میباشیم که نزد شما آمده ایم ۰۰۰۰

جواب - شما مبارز میباشد؟ خیلی خوب، آرزوی موفقیت زیادی برای شما میکنم و البته میتوانم بشما خیلی کمک کنم. خواهش میکنم کارت ویزیت مرا بگیرید و میتوانید از طریق اینترنت بامن تماس بگیرید شاید حقیقتا درگیر شوم. ولی نمیدانم چون در حال حاضر، کمی خسته ام و مشکلات زیادی دارم. ولی دوست دارم که دوباره با کسی در جهت بهبود حقوق بشر، دست و پنجه نرم کنم.